

نگاه انتقادی

جراخ خاموش تعزیه



● ما وقتی با کیارستمی به اروپا (ایتالیا، فرانسه، آلمان) و آمریکا رفتیم، تازه متوجه شدیم که چقدر برای آنها هنر و به‌ویژه هنرهای آیینی و سنتی اهمیت دارد و چقدر هزینه می‌کنند که از دیگر نقاط دنیا این نوع هنرهای کهن را ببینند و برای‌شان اهمیت داشت که هنرهای کشورهای دیگر را بشناسند و برایش هم بودجه‌های کلان صرف می‌کنند؛ اما در ایران ما هنوز مانند تکیه دولت و دوره شکوفایی تعزیه در زمان قاجار، یک مکان دائمی نداریم که در آن در طول سال تعزیه اجرا شود و الا نه هم فقط ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۳۲ • اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۲

می‌گذارند و حداقل هزینه را به گروه‌های برگزارکننده اختصاص می‌دهند و برای بقیه ایام سال دیگر فراموش می‌شود و می‌گویند برای تعزیه پولی نداریم.

● در روزهای پایانی ماه صفر همواره دو مجلس تعزیه شهادت امام رضا (ع) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) را می‌خواندیم؛ اما در سال جاری نه وزارت ارشاد و نه شهرداری‌ها برای این منظور اعلام آمادگی نکرده‌اند و خیلی راحت می‌گویند بودجه نداریم؛ اما بنا بر سنت سال‌های گذشته برخلاف تهران، در خوانسار این دو مجلس تعزیه باز هم برگزار می‌شود. بزرگی را به برگزار تعزیه اختصاص داده و مردم آنجا معتقدند که در آنجا هر سال المپیک تعزیه برگزار می‌شود؛ اما این گروه‌ها انحصاری شده‌اند و از حضور بزرگان تعزیه از سراسر کشور در آنجا خبری نیست.

● در تهران نیز در این ایام باقی‌مانده ماه صفر در خانه‌ها و انجمن‌ها به صورت دل‌خواهی، گروه‌هایی برای خودشان مجلس شهادت امام رضا و امام حسن مجتبی را می‌خوانند؛ اما حیف است که در کل تهران و در بوستان‌های بزرگ مردم از این تعزیه‌ها در کنار دیگر مراسم‌های سوگواری دیدن نکنند. در ضمن الان در راهپیمایی‌ها و سوگواری‌ها یک کارناوال بدون تحرک و بدون اجرا دیده می‌شود که در آنها چند شتر و اسب را می‌آورند و بعد می‌برند خانه‌های‌شان؛ انکار مردم اسب و شتر ندیده‌اند. درحالی‌که می‌توان در کنار این کارناوال‌ها، تعزیه و برنامه‌های نمایشی را اجرا کرد که مردم هم متوجه داستان و اتفاقی مرتبط با زندگی امامان و پیامبر اسلام (ص) بشوند.

● ای کاش متولیان فرهنگ و هنر کشور بدانند که مردم در این مراسم‌ها و آیین‌های سوگواری در کنار همه روضه‌خوانی‌ها، نقالی‌ها، زنجیرزنی‌ها و عَلم و کتل‌گردانی‌ها، به تعزیه هم روی خوش نشان می‌دهند و از آن استقبال می‌کنند. چنانچه اسمال در ایام ماه محرم، ما در بوستان آب و آتش تعزیه‌خوانی کردیم و هر شب هم بسیاری آمدند و ما در آنجا سازه‌ای ایرانی مثل ستور، سهار و کرنا می‌نواختم. تعزیه باید با سازه‌ای ایرانی موسیقی‌اش نواخته شود.

● در سال جاری مجید خسروآبادی در شهرداری تهران به دنبال انجام چنین مراسمی بود و می‌خواست در تعزیه اتفاقی بیفتد و به نظرم افتاد؛ اما اینکه فقط به ۱۰ شب منحصر شود، این کم‌لطفی به تعزیه و تعزیه‌خوانان است. ۲۰۰ نسخه تعزیه داریم که در همه سال می‌توانیم آنها را به مناسبت‌های مختلف و حتی بی‌مناسبت اجرا کنیم و تعزیه‌خوان‌ها این‌گونه در طول سال به کاری که بلد هستند، مشغول خواهند بود. الان هم بودجه چندانی برای تعزیه وجود ندارد و یک گروه ۱۵،۱۰ نفره امام‌خوان و اشیاخوان و نوازنده چگونه است که با ۱۵،۱۰ یا پنج میلیون تومان‌ی که باید بین‌شان تقسیم شود، با همه تورم و گرانی‌ها زندگی کنند.

● درحال‌حاضر تنها مجالی که برای اجرای این‌دست نسخه‌های تعزیه وجود دارد، در جشنواره تئاتر آیینی و سنتی است که متأسفانه آن هم هر دو سال یک بار برگزار می‌شود. به‌این‌ترتیب برای اجرای تعزیه‌های کمتر دیده‌شده به جز این جشنواره فرصت دیگری وجود ندارد.

● متأسفانه در این سال‌ها برای اختصاص مکانی ثابت برای تعزیه‌خوانی هم گامی برداشته نشده است. در گذشته «تکیه دولت» را داشتیم که تعزیه در آنجا اجرا می‌شد؛ اما پس از خراب‌شدن آن دیگر جایگزینی برای آن ایجاد نشده است. این در حالی است که از سال‌ها پیش شخصاً طرح ایجاد یک جایگاه دائمی مخصوص اجرای تعزیه را به شهرداری تهران ارائه دادم؛ اما متأسفانه توجهی به آن نشد. در این طرح آمده بود که تکیه دولت به صورتی سنتی بازسازی شود تا مکانی جذاب برای توریست‌ها و جوانان باشد. خوشبختانه در شهرستان‌ها با حفظ آیین و سنت‌ها تعزیه اجرا می‌شود و تقریباً ۹۰ درصد تعزیه‌ها در شهرستان‌ها برگزار می‌شود؛ اما در تهران به دلیل نداشتن یک جایگاه مشخص، تعزیه‌ای به صورت رسمی اجرا نمی‌شود.

● «علادالدین قاسمی» این روزها با معروف‌ترین اهالی تعزیه ایرانی است که نزدیک به شش دهه تجربه را پشت سر نهاده است. او کسی است که سربستی گروه تعزیه را در اثر نمایشی عباس کیارستمی برعهده داشت و کیارستمی را برای گرفتن تصاویر و جمع‌آوری افراد تعزیه همراهی می‌کرد. تعزیه عباس کیارستمی ۲۲ شب در رم ایتالیا روی صحنه رفت. در صحنه‌ای که خطر طرف آن پرده‌هایی شبیه پرده سینما آویخته شده بود و در میانشان گروه تعزیه نقش آفرینی می‌کردند. عاشوراخوانی کیارستمی، بخشی به نام «گزارش شمر» بود، یعنی مآوقع روزی که شمر به بارگاه یزید آمده. با نقش‌آفرینی قاسمی در نقش حر، همچنین ناصر تقوایی فیلم مستندی را درباره تعزیه‌ای به نام «تومین آخر، تعزیه در دلاور» برای یونسکو تولید کرد.

شترق روزنامه

دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۸ • ۲۹ صفر ۱۴۴۱ • ۲۸ اکتبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۵۹ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۳۲ • اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۲

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

هالیوت کور توملوس



زنان

زحمت‌کشان بی‌شکایت

وضعیت زنان کارگر در گوشه‌وکنار جهان مشابه است. زنانی که ناکزیرند با شرایط سخت محیط کار کنار بیایند اما شاید به دلیل آشناییبودن با قوانین و نهادهای حامی، به این شرایط اعتراضی نمی‌کنند. روزنامه هشت صبح افغانستان گزارشی از زنان کارگر هرات تهیه کرده که در آن با وجود سختی‌ها، زنان هیچ اعتراضی به روند کاری‌شان ندارند. طبق این گزارش فقر، بی‌کاری و دشواری‌های زندگی، بخش قابل توجهی از زنان را در هرات مجبور کرده که برای تأمین نیازهای زندگی، ساعت‌ها کار شاق را با ناچیزترین دستمزد به جان بخرند. جاروکشی خیابان‌ها، کار در کارخانه‌های تولیدی شهرک صنعتی، خیاطی در کارگاه‌های تولیدی لباس و کرک‌پاکی در زیرزمین‌های پرخاک و گرد از جمله مشاغلی است که زنان کارگر در هرات در عوض انجام آنها اندکی معاش دریافت کرده و زندگی را با آن می‌گذرانند.

اداره محلی هرات وضعیت کار زنان را غیرقابل‌قبول خوانده و تأکید می‌کند که باید برای بهبود شرایط کاری خانم‌های کارگر، نگاه جدی‌تری به آن شود. کمیسیون مستقل حقوق بشر و ریاست امور زنان هرات هم از وضعیت کار زنان در کارخانه‌های مختلف تولیدی راضی نیستند، اما تأکید می‌کنند که با توجه به همه شرایط دشوار کار، هنوز هیچ شکایتی از طرف کارکنان زن به آدرس آنان نرسیده است.

نبود قرارداد کاری، ساعت کاری زیاد و نداشتن مصونیت شغلی زنان از نمونه‌های کلان زیرپا گذاشتن مواد قانون کار از طرف کارخانه‌داران و کارفرمایان در هرات شمرده می‌شود.

این گزارشگر به یکی از محل‌های کار زنان رفته است. در زیرزمین پاساژی نیمه‌مخروبه، چندین زن هم‌زمان در حال کرک‌پاکی‌اند. کرک محصولی است که از پشم حیوانات به دست می‌آید و بنا بر



متصور خلع
پژوهشگر و کارگردان

آیین سوگواری از جمله آیین‌هایی است که در ماه محرم و صفر برگزار می‌شود و ریشه در باورهای اسلام تشیع دارد که اتفاقاً مرکز ثقلش هم سرزمین ماست. این باورها طی قرن‌ها شکل گرفته و از زمان حکومت صفویه که دین رسمی کشور ما اسلام تشیع اعلام می‌شود، این قضایا با حمایت حکومت بسط و گسترش می‌یابد و باعث رونق و پایه‌گرفتن ادبیات مذهبی ما می‌شود و به مرور زمان قوام می‌گیرد.

حمله حیدری (حیدرنامه) از مشهورترین حماسه‌سروده‌های مصنوع ادبیات پارسی اثر بااذل مشهدی (درگذشته ۱۱۲۳ قمری در دهلې) است که در دوره صفویه نوشته شد. او در سروده‌های خود به شرح جنگ‌های حضرت محمد بن عبدالله و علی بن ابی‌طالب تا قتل امام علی (ع) پرداخته است. این حماسه‌ها قدمت تاریخی دارد و در مسیری توانمان به وجود می‌آیند و در زمان صیقل می‌خورند و با فرازگرفتن در دل زمان به زمانه ما می‌رسند. امروزه این سنت‌های دیرینه به عنوان آیین‌های ایرانی شناخته می‌شوند که درواقع ریشه در آیین‌های اساطیری ما نیز دارند و می‌شود اینها را با آیین‌هایی چون سووشون و میتراپیسیم مقایسه کرد که به نوعی با این نوع آمیزش‌های مذهبی به حیات خود ادامه داده‌اند و در حقیقت از زمان عبور کرده‌اند و در عصر اینترنت و رسانه‌های صوتی، تصویری و مکتوب (کتاب و روزنامه) به صورت آیین‌های فراگیر در اختیار ما قرار گرفته‌اند. کاربرد این اساطیر و آیین‌ها، این بوده که فرهنگ راستین را سینه به سینه به نسل‌های دیگر منتقل کرده‌اند. الان اگر کتابی می‌خواهیم، می‌رویم و جلوی دانشگاه می‌خریم و بعد می‌خوانیم اما در گذشته این‌طور نبوده و همین آیین‌ها فرهنگ‌ساز بوده و باعث انتقال آن به نسل‌های دیگر شده‌اند. اجرای این آیین‌ها به‌طور زنده باعث می‌شد مردم باورهایشان را که ریشه در نیروهای برآمده از طبیعت دارد، زنده نگه دارند. اینها مانع از بروز خشم طبیعت می‌شده‌اند و به گونه‌ای دفع بلا و مصیبت می‌کرده‌اند. در یونان باستان هم دیونیسوس، مراسم قربانی‌کردن بود که از دل آن هنر نمایش شکل گرفته است. جنبه دیگر این آیین‌ها وجه سرگرم‌کننده آنهاست و برای همین مردم آن را باشکوه برگزار می‌کنند.

سوگواری ماه محرم و صفر و مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا و ۲۸ صفر به‌طور بسیار فراگیر

سوگواری

آیین‌های زنده‌بین‌ما

در کل کشورمان برگزار می‌شود که همه اینها نشان‌دهنده باورها و اعتقادات مردم است و درواقع همدردی می‌کند با واقعه‌ای که در سال ۶۱ هجری در کربلا اتفاق افتاده و این اتفاق شیعی است که جزء فرهنگ ما ایرانی‌هاست که نه فقط آیین مذهبی است که به نوعی آیین ملی هم هست و همانند بسیاری از آیین‌های دیگر ایرانی در قاموس طبیعت این اقلیم جا افتاده و به جهان خود ادامه می‌دهد و هر یک در زمان خود عملی می‌شوند و در پی قرن‌ها همچنان آنها را نگه داشته‌ایم چنانچه نوروز آیین تاریخی نیست بلکه برآمده از اساطیری چون جمشیدشاه است و از زمان گذشته و هنوز هم بین ما به رسمیت شناخته می‌شود.

در سال‌های پیش از انقلاب تعزیه ممنوع شده بود و ما در سال‌های ۵۲ و ۵۳ برای دیدن تعزیه باید به نظنز می‌رفتیم و به دلیل سیاست‌های رژیم شاه باید در روستاهای دورافتاده آن را می‌دیدیم و اما بعد از انقلاب هنوز هم با دیده تردید به تعزیه نگاه می‌کردند اما این فرصتی بود که دوباره باورهای مردمی رشد کنند و امروز در هر شهر و روستایی می‌بینیم که در هر کوچه و خیابان داربست می‌زنند و مراسم سوگواری برای امام حسین (ع) برگزار می‌کنند. چنانچه در این سال‌ها راهپیمایی‌های اربعین از ایران به سمت عراق و کربلا با حضور میلیونی مردم برگزار می‌شود که گرچه سابقه تاریخی دارد اما می‌توان گفت یک آیین کاملاً امروزی است. این روزها نیز که مصادف با شهادت امام رضا، امام حسن مجتبی و رحلت رسول اکرم است، این مراسم آیینی سوگواری برگزار می‌شود و فقط مختص به شهر مقدس مشهد نیست بلکه در تهران نیز مردم نذری بخش می‌کنند.

این روزها می‌بینیم که علاوه بر راهپیمایی‌ها و سوگواری‌ها شاهد اجرای تعزیه در تئاتر شهر و تالار محراب و برخی از بوستان‌های تهران هستیم که اینها دلالت بر رشد و گسترش مراسم سوگواری می‌کند.

حتی این روزها با توجه به توسعه دستگاه‌های الکترونیکی و دیجیتالی شاهد رشد و مدرن‌شدن برگزاری مراسم سوگواری هستیم و در این مراسم می‌بینیم طبل‌های بزرگ و آلات موسیقی مدرن به کار می‌رود که نسل‌های جوان‌تر از آن استقبال می‌کنند و البته شاید برخی از مردم به‌ویژه در دهات همچنان به همان شیوه ساده و راسمی برگزاری سوگواری معتقد باشند و کمتر از این وسایل مدرن استفاده کنند اما روح زمان همه چیز را در اختیار ما قرار می‌دهد که شکل برگزاری آیین‌ها را به‌دور از تعصبات بی‌دلیل به‌روز و کارآمد کنیم.

سفرنامه یک معلم -۷-

مسجد سفید

آناهیتا عباس‌نژاد

خاص کشور مالی و سایر کشورهای ساحل بوده است و روزگاری در آن خطه بسیار رایج، از پله‌های داخل مسجد به پشت بام می‌رویم و عکس‌های لایک‌خور می‌گیریم؛ به‌ویژه با معادن سندیکا که لباس محلی مردان غرب آفریقا را بر تن کرده است. این خصلت‌شان قابل تحسین است، مرد و زن لباس‌های سنتی می‌پوشند با رنگ‌های زنده، زرد همچون آفتاب داغ و جان‌بخش این قاره، سرخ مانند خاک رس سرزمین‌شان و آبی همچون آسمان صاف آفریقا بدون لکه‌ای ایر.

آن‌سوتر زنی روی منقلی با زغال غذایی می‌پزد و رهگذری کنارش منتظر آماده‌شدن سفارشش است. نزدیک می‌شویم و کنج‌کاوانه به باطش چشم می‌دوزیم. آه... این‌که... این‌که... کرم ابریشم است! گرام ابریشم را کیاب کرده، لای تان باکت گذاشته و به مشتری تحویل می‌دهد. باز هم سعی می‌کنیم تعجب‌مان را پنهان کنیم. اما همکاران بورکینافاسویی متوجه می‌شوند و توضیح می‌دهند: ما ملت تقریری هستیم. مواد غذایی گران است و به اندازه کافی برای همه موجود نیست. می‌پرسم: شما هم چشیده‌اید؟ همه‌شان امتحان کرده‌اند. کرم ابریشم غذای رایجی است.

در مرکز شهر قدم می‌زنیم. دست‌فروش‌ها همه چیز می‌فروشند؛ از قابلمه و اسباب‌بازی گرفته تا مرگ‌موش. عجیب‌ترین قلم جنسی که در باط‌شان می‌بینم، گوشت قرمز است که سر چهارراه‌ها به ماشین‌هایی که رد می‌شوند، می‌فروشند.

واتی جوی کوسفند از کنارمان عبور می‌کند. همکار بورکینافاسویی وانت را نشان داده و می‌گوید به‌زودی عید قربان فرامی‌رسد و این مناسبت را همچون کریسمس و عید فطر همه اعم از مسلمان و مسیحی با هم جشن می‌گیرند. می‌گویم: درود بر شما!



نوجوانم نیاز به قهرمان دارم و به این دلیل ناخودآگاه رابین‌هود افسانه‌ای را برگزیده‌ام. همراه با همکاران سندیکای معلمان بورکینافاسو در شهر به گشت و گذار می‌پردازیم. مسجدجامع شهر بوبودیولاسو معماری خاص و منحصربه‌فردی دارد که مانند آن را هیچ کجا ندیده‌ام، نه در خاورمیانه و نه در شمال آفریقا.

نمای مسجد یک‌دست سفید است و جابه‌جا میله‌هایی سیاه‌رنگ از دیوار آن بیرون زده است. نه کتید دارد و نه مناره!

سه هفته بعد در موزه‌ای در ساحل‌عاج با دیدن ماکتی متوجه می‌شوم این سبک معماری

تلنگر

«شایسته‌سالاری» را جدی بگیریم



● یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای من این است که در هر جایی هر کسی سر جایش خودش بنشیند. در عبارت بهتر، هر کسی جایی بنشیند و منصبی را بگیرد که شایسته‌اش است. شایسته‌سالاری به شیوه‌ای از مدیریت گفته می‌شود که در آن دست‌اندرکاران بر پایه توانایی و شایستگی‌شان برگزیده شوند و نه بر پایه قدرت مالی یا موقعیت اجتماعی و فامیلی. فناوری‌های نوین و شتاب تحول و تغییر، نیاز به نیروی انسانی متخصص را بیش‌ازپیش کرده است. این امر بنگاه‌ها و دولت را به سوی نظام و سیستمی شایسته‌سالار رهنمون می‌کند. در جوامع شایسته‌سالار، نگرش‌های خویشاوندسالاری، قبیله‌گرایی، حزب‌سالاری و... مژدود است. نظام شایسته‌سالار، نظامی است که در آن افراد مناسب در مکان و زمان مناسب منصوب شده و از ایشان بهترین استفاده در راستای اهداف فردی، سازمانی و اجتماعی شود.

باید توجه داشت شایسته‌سالاری، نه یک نوع حکومت، بلکه یک فرهنگ است. شایسته‌سالاری غالباً و به‌اشتباه یک نوع حکومت تلقی می‌شود، در حالی‌که شایسته‌سالاری در حقیقت یک رویکرد و یک نهاده برای انتصاب اشخاص در یک حکومت است. افراد در سیستم شایسته‌سالار، بر اساس معیارهای متغیری از شایستگی مورد داوری قرار می‌گیرند. این معیارها می‌توانند زمینه‌های گسترده‌ای، از هوش گرفته تا پایبندی به اخلاق، از استعداد عمومی تا دانش در زمینه‌ای



خاص را دربر بگیرند. گر چه من فکر می‌کنم شایسته‌سالاری بیشتر در حرف مورد توجه بوده و در عمل این موضوع با توجه به شواهد و قرائن متعدد در کشور ما شبیه به طنز شده است. در دین مبین اسلام هم بر این موضوع تأکید و تصریح شده است و نمونه‌های مختلفی در صدر اسلام وجود دارد که گویای توجه به این موضوع است: حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای به قاضی منصوب خود در اهواز نوشته‌اند که: «ای رفاعة بدان که این حکومت امانتی است که هر کس به آن خیانت کند، لعنت خداوند را تا روز قیامت به همراه خواهد داشت و هر کس خیانت‌کاری را به کار گیرد پیامبر اکرم(ص) در دنیا و آخرت از او بیزار است».

«سعدی» یکی از شاعران نامی کشور هم درباره شایسته‌سالاری چنین گفته است:
کرت مملکت باید آراسته/ مده کار معظم به نواخته

به خردان مفرمای کار درشت/ که سندان نشاید شکستن به مش

نخواهی که ضایع شود روزگار/ به ناکار دیده مفرمای کار

در واقع می‌توان گفت مسئولیت‌ها، امانت‌های بسیار مهمی هستند که باید به اهلسن سپرده شوند. آنان که بدون داشتن شایستگی‌های لازم، خود را در مقام اداره قرار می‌دهند یا آنهایی که افراد را بدون شایستگی‌های لازم برای اداره امور می‌گذارند، بالاترین خیانت‌ها را مرتکب شده و سبب هلاکت خود و دیگران می‌شوند و در دنیا و آخرت مورد غضب قرار خواهند گرفت.

حالت با تأمل بر آنچه ما داریم، می‌بینیم باید اعتراف تلخی کنیم و آن اینکه در بسیاری از منصب‌های مدیریتی ما شاهد حضور افرادی هستیم که تخصص‌شان با مسئولیت‌هایشان به هیچ وجه تناسب ندارد. در چنین شرایطی نباید انتظار داشته باشیم امور به‌خوبی مدیریت شوند. پیامدهای اجتماعی این نوع واگذاری منصب‌ها و مدیریت‌ها افزایش فساد، افزایش هزینه سازمان‌ها، بی‌اعتمادی به سازمان‌ها و... خواهد بود. ولی باز هم می‌بینیم افرادی هستند که برای حفظ میز مدیریت‌شان (که نه بر اساس شایستگی، بلکه فقط بر اساس ارتباط به‌دست آورده‌اند) دست به هر اقدامی می‌زنند در واقع می‌توان گفت که شایسته‌سالاری طنز تلخی است. البته این یادداشت زحمات و تلاش‌های مدیران ایرانی را نمی‌خواهد زیر سؤال ببرد که قدردان زحمات این تعداد کم مدیران شایسته هستم، اما...